



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ إِنْ تَبْذُلُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸) وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)﴾

مشرکان حجاز و امثال حجاز اینها سه تا کار داشتند یکی گفتارشان بود و یکی هم رفتارشان بود و یکی هم پندارشان، رفتار آنها این بود که بتها را می پرستیدند که از این بتها کاری ساخته نبود نه نافع بودند نه ضار، گفتار آنها این بود که می گفتند این بتها شفعاء ما هستند پندار آنها این بود که نمی شود خدا را بدون این بتها عبادت کرد معبود باید کسی باشد که انسان با او تماس دارد و او را می شناسد ما که با خدا تماسی نداریم یا شناخت خدا مقدور ما نیست نمی توانیم او را عبادت بکنیم پس معبود ما نیست این سه کار یعنی گفتارشان و کردارشان و پندارشان را قرآن کریم ابطال کرده است اما کردارشان که عبادت بتها بود فرمود به اینکه معبود باید که مؤثر باشد و اینها مؤثر نیستند پس اینها معبود نیستند يك قیاسی به صورت شکل ثانی تنظیم کرد این قیاس را می توان به صورت قیاس استثنایی هم ارائه کرد که اگر اینها معبود بودند می توانستند نافع و ضار باشند لکن تالی باطل است نافع و ضار نیستند پس اینها صلاحیت معبودیت ندارند. کسانی که معبود بودند اعم از فرشتگان و قدیسین بشر و اصنام و اوثان همه آنها مشمول این برهان هستند چه آنهایی که فی الجمله نافع و ضار هستند منتهی مجرای فیض هستند نه

بالاصالة و بالذات نظیر فرشتگان، انبیا و مانند آن چه آنهایی که هیچ کاری از دست آنها ساخته نیست فرمودند تنها کسی می تواند معبود باشد که زمام نفع و ضرر به دست او باشد یعنی ضارّ بالذات باشد نافع بالذات باشد و آن خداست اگر موجودی هستی او بالذات نبود قهراً آثار و صفات او هم بالذات نیست اگر يك موجودی، هستی او بالذات بود آثار صفات او بالذات است درباره بتها فرمود به اینکه اینها گذشته از اینکه نافع و ضارّ نیستند قدرت حرکت هم ندارند در سوره مبارکه اعراف به صورت خیلی روشن جریان بتها را به این صورت ذکر فرمود که ﴿أَلْهَمْ أَرْجُلَ مِيشُونِ بِهَا أَمْ لَمْ أَيْدِ يَبْطِشُونِ بِهَا﴾ آیه ۱۹۵ به بعد سوره مبارکه اعراف این است ﴿أَلْهَمْ أَرْجُلَ مِيشُونِ بِهَا أَمْ لَمْ أَيْدِ يَبْطِشُونِ بِهَا أَمْ لَمْ أَعَيْنَ يَبْصِرُونِ بِهَا أَمْ لَمْ أَذَانَ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تَنْتَظِرُونَ﴾ از اینها که هیچ کاری ساخته نیست نباید توقع نفع و ضرر داشت و عبادت اینها هم معقول نیست مقبول نیست درباره فرشتگان یا بزرگان و قدیسین از بشر، نظیر وجود مبارك حضرت عیسی سلام الله علیه اینها مجاری خیر و رحمت و برکت هستند اما حرفشان این است که ﴿وَجَعَلْنِي مَبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾^۱ اگر هم منشأ برکت هستند بوسیله عنایت الهی است ذات اقدس اله این توفیق و این لطف را به من عطا کرده است که من منشأ برکت هستم و گرنه کاری از غیر خدا، چه فرشتگان، چه انبیا و اولیا ساخته نیست آیه ۷۵ و ۷۶ سوره مبارکه مائده این است ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صَدِيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نَبِّئُ لَمْ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ فرمود شما نگاه کنید ما چقدر ساده حرف می زنیم که همه می فهمند ولی آنها معذلك كج راه می روند ما برای آنها را ثابت کردیم که عیسی مریم نبود به دنیا آمد و مادرش نبود محتاجند غذا می خورند اینها معبود نیستند ﴿انْظُرْ كَيْفَ نَبِّئُ لَمْ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ فرمود حرف از این ساده تر که ممکن نیست ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

إلا رسول قد خلت من قبله الرسل ﴿سَمِعَ وَجُودَ مَبَارَكِ عِيسَى سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ رَسَالَتُ اسْتِ خُوبِ أَنْبِيَا وَ مَرَسَلِينِي هُم قَبْلَ از ايشان بودند آنها هيچ کدام معبود نبودند حالا اين معبود است ﴿وَأُمَّهُ صَدِيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾ اينها يك بشر عادی هستند از اين جهت غذا می خورند محتاجند بعد فرمود ﴿انْظُرْ كَيْفَ نَبِّينَ لَهُمُ الْآيَاتُ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ آنگاه در آیه ۷۶ فرمود ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَكُمْ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اينها مالك نفع و ضرر نیستند مالك و ملك نفع و ضرر همان است كه ﴿مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۲ است ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۳ است ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۴ است و مانند آن. آنكه ملكوت هر چیزی به دست اوست ملك و سلطنت هر چیزی به دست اوست او خداست غير ذات اقدس اله هيچ كسی مالك آسمان و زمين، مالك آخرت، مالك دنيا و مانند آن نیست و اگر چنانچه انبيا و اوليا و فرشتگان عليهم السلام مجاری رحمت و لطف و عنایت الهی هستند معنایش اين نیست كه اينها بالاصالة مالك نفع و ضرر هستند بنابراین، بعضی از معبودهای شما اصلاً نفع و ضرر نمی رسانند به شما، بعضی هم كه می رسانند مالك نفع و ضرر نمی رسانند امين هستند خليفه مالك هستند نه مالك، مالك ديگری است آنكه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۵ او مالك نفع و ضرر است به اينها عطا می كند اينها مجرای فيض هستند بعد می گویند ﴿وَجْعَلْنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾^۶ اينطور نیست كه از اينها كاری ساخته باشد بالاصالة كه اينها شفيع هستند اينها وسيله هستند اينها مجرای فيض هستند به وسيله اينها، خیلی از بركات به شما می رسد اما معبود نیستند بنابراین چه درباره وثنیهای حجاز كه احجار و اصنام را می پرستیدند چه درباره برخی از ترسايان و يهودیها كه بزرگان از بشر را تقدیس می كردند يا برخی از مشركانی كه فرشتگان را تقدیس می كردند

۲ - حمد، ۳.

۳ - ملك، ۱.

۴ - يس، ۸۳.

۵ - ملك، ۱.

۶ - مريم، ۳۱.

برهان قرآن کریم این است که اینها یا اصلاً نافع و ضار نیستند مثل بتها یا اینکه ﴿أَلْهَمَ أَرْجُلَ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطْشُونَ بِهَا﴾^۷ و مانند آن یا اگر کاری از آنها ساخته است اینها مالك نفع و ضرر نیستند مالك نفع و ضرر کسی است که ﴿يَبِيدُهُ الْمَلِكُ﴾^۸ است اینها شفیع هستند به اذن خدا، وسیله هستند به اذن خدا، هزارها خیر و رحمت از اینها نازل می شود و صادر می شود به اذن خدا شما از حد شفاعت اینها نگذرید ترقی نکنید از توسل اینها نگذرید پس بنابراین اینکه فرمود ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ﴾^۹ در موارد دیگر هم درباره بتها این برهان را اقامه فرمود هم درباره قدیسین بشر این درباره تخطئه افعال آنها تخطئه پندار آنها را هم بعد عرض می کنیم تخطئه اقوال آنها این است که ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاءُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^{۱۰} می فرماید به این که این حرف را چه کسی به شما گفت چه کسی شفیع است شفاعت آیا بالذات و بالاصالة اینها شفیع هستند یعنی خودشان بدون اذن خدا اذن شفاعت دارند این که نیست اگر خدا اذن داد دلیلتان چیست بالاخره یا دلیل عقلی باید بیاورید یا دلیل نقلی باید بیاورید در سوره مبارکه احقاف فرمود به این که ﴿أَتُنَوِّنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^{۱۱} شما که این حرف را می زنید ادعای وثیت دارید و موجودی را می پرستید بالاخره تقدیسه شان می کنید يك برهانی باید اقامه کنید در سوره مبارکه احقاف آیه ۳ و ۴ به بعد این است ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَتُونَا عَمَّا لَمْ نَنْزِرْهُ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَا يَخْتَارُونَ﴾ * قل أرأيتم ما تدعون من دون الله ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَعْيُنُكُمْ وَأَنْتُمْ كَذِبُونَ﴾^{۱۲} اینها را می خوانید و آنها را می خوانید و در برابر اینها خضوع می کنید اینها چه کار کردند یا دلیل عقلی اقامه کنید یا دلیل نقلی اقامه کنید. اگر برهان عقلی اقامه کردید که اینها صلاحیت پرستش دارند بسیار خوب. اگر دلیل

۷ - اعراف، ۱۹۵.

۸ - ملك، ۱.

۹ - یونس، ۱۸.

۱۰ - یونس، ۱۸.

۱۱ - احقاف، ۴.

نقلی اقامه کردید که اینها صلاحیت عبادت دارند بسیار خوب. اما اگر نه دلیل عقلی داشتید نه دلیل نقلی دارید خوب چرا اینها را عبادت می‌کنید ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي﴾ یعنی أخبرونی ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾^{۱۲} اینها چه کار کردند در عالم چیزی را آفریدند که شما بگویید چون خالقند و خالق معبود است اینها معبودند پس دلیل عقلی ندارید ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ﴾^{۱۳} بالاخره اینها يك کاری باید بکنند در عالم یا بالاستقلال یا بالاشتراك. اگر کسی خودش خالق بود بلکه صلاحیت معبود بودن را دارد یا شريك الخالق بود خوب صلاحیت معبودیت دارد شما يك دلیلی اقامه کنید که این بتها حالا اینها که یعنی این سنگ و چوب و اینها را که عوامشان تقدیس می‌کردند آن قدیسین بشر و فرشتگان را بالاصالة می‌پرستیدند مجسمه‌های آنها را اول ساختند بعد کم‌کم این مجسمه‌ها را هم می‌پرستیدند اول آنها را می‌پرستیدند یعنی فرشتگان و قدیسین بشر را برهان قرآن کریم این است که از این معبودهای شما چه ساخته است از این سنگ و گل که کاری ساخته نیست که بخش گذشت برابر سوره اعراف که اینها خود پا ندارند که راه بروند در سوره مبارکه حج دارد که ﴿وَإِنْ يَسْأَلُكَ الْبَنَاتُ زِينَةً فَاسْأَلِي﴾^{۱۴} اینها اگر يك مگسی بیاید روی اینها بنشیند اینها نمی‌توانند مشکل خودشان را حل بکنند يك بقی که نمی‌تواند جلوی مگس را بگیرد يك چیزی از اینها بگیرد کم بکند اینها نمی‌توانند استنقاذ کنند اینها نمی‌توانند استرداد کنند ﴿وَإِنْ يَسْأَلُكَ الْبَنَاتُ زِينَةً فَاسْأَلِي﴾^{۱۵} استنقاذ کنند اینها نمی‌توانند استرداد کنند ﴿وَإِنْ يَسْأَلُكَ الْبَنَاتُ زِينَةً فَاسْأَلِي﴾^{۱۵} هم مگس مطلوب است هم این بتها مطلوب هستند کاری از اینها ساخته نیست این راجع به سنگ و گل. اما راجع به

۱۲ - احقاف، ۴.

۱۳ - احقاف، ۴.

۱۴ - حج، ۷۳.

۱۵ - حج، ۷۳.

آن قدیسین بشر و راجع به آن فرشتگان فرمود اینها بندگان خاص خدا هستند ﴿بل عباد مکرمون﴾^{۱۶} هستند
 ﴿لایسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون﴾^{۱۷} هستند که در سوره مبارکه انبیا فرمود، فرمود اینها کریم هستند اهل
 سعادتند اینها مأموران الهی هستند بندگان خاص خدا هستند مقام آنها محفوظ، اما تا سقف بندگی نه از آن بالاتر.
 برهانی که در سوره مبارکه احقاف اقامه می کنند فرمود اینها چه کار کردند که شما اینها را می پرستید آیا خالقند هر
 خالق معبود است اینها معبودند این که نیست آیا آنها شریک الخالق هستند شریک الخالق، حکم خالق را دارد
 همانطوری که خالق معبود است شریک الخالق هم معبود است این هم که نیست ﴿أرونی ماذا خلقوا من الأرض﴾^{۱۸}
 این یک، ﴿أم لهم شرك فی السموات﴾^{۱۹} این دو، پس اینها نه خالق هستند نه شریک الخالق. برهان اقامه کنید حالا
 که دلیل عقلی ندارید یک دلیل نقلی بیاورید بگویید در فلان کتاب آسمانی آمده که اینها را پرستید ﴿أرونی ماذا
 خلقوا من الأرض أم لهم شرك فی السموات ائتونی بكتاب من قبل هذا أو أثارة من علم إن كنتم صادقین﴾^{۲۰} بالاخره
 یا اثر علمی بیاورید یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی اگر مثلاً دلیلی آوردید که در تورات موسی بود در انجیل
 عیسی بود در زبور داوود بود در صحف ابراهیم بود در کتب انبیای دیگر علیهم السلام بود بسیار خوب قبول
 می کنیم و اگر دلیل عقلی اقامه کردید که کاری از اینها در نظام هستی ساخته است باز هم قبول می کنیم اما اگر نه
 دلیل عقلی داشتید نه دلیل نقلی داشتید خوب چرا اینها را عبادت می کنید پس با عوامشان آنطور حرف می زند که
 ﴿ألم أرجل یمشون بها أم لهم أیدٍ یبطشون بها أم لهم أعین یمصرون بها أم لهم آذان یرسمعون بها﴾^{۲۱} قل انظر ماذا

۱۶ - انبیاء، ۲۶.

۱۷ - انبیاء، ۲۷.

۱۸ - احقاف، ۴.

۱۹ - احقاف، ۴.

۲۰ - احقاف، ۴.

۲۱ - اعراف، ۱۹۵.

نبین لهم به پیغمبر فرمود از این ساده‌تر که دیگر حرف ممکن نیست اینطور ساده و شفاف که همه بفهمند ﴿انظر كيف نبين لهم الآيات ثم انظر اني يؤفكون﴾^{۲۲} با محققانشان از راه برهان عقلی و نقلی سخن می‌گویند که بالاخره یا دلیل عقلی بیاورید یا دلیل نقلی وقتی هیچ ندارید چرا عبادت می‌کنید پس چهار نکته شد يك: بتها ضار و نافع نیستند این چوب و سنگ است. آن قدیسین بشر و فرشتگان، ضار و نافع هستند اما به اذن الله ضار و نافع هستند مالك ضرر و نفع نیستند این دو تا، درباره بتها گذشته از اینکه فرمود اینها ضار و نافع نیستند فرمود اینها هیچ‌کاره هستند گاهی به صورت اینکه اینها دست و پا ندارند گاهی هم به صورت اینکه اینها نمی‌توانند در برابر يك مگس مقاومت کنند ﴿وإن يسلبهم الذباب شيئاً لا يستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب﴾^{۲۳} درباره قدیسین بشر و فرشتگان و امثال ذلك می‌فرماید شما يك برهانی اقامه کنید یا عقلی یا نقلی از اینها که هیچ کاری ساخته نیست اینها خودشان مخلوقند خودشان مرزوقند خودشان احتیاج به غذا دارند خودشان احتیاج به طعام و آب دارند کاری از اینها ساخته نیست مالمسیح ابن مریم و أمّة... یاكلان الطعام خوب يك موجود محتاج که نمی‌تواند معبود باشد بنابراین، این ﴿ويعبدون من دون الله مالا يضرهم ولا ينفعهم﴾^{۲۴} با این چند بخش برای ابطال حرف آنهاست این عبادت‌هایشان را باطل می‌کند این سخن هم ﴿يقولون هولاء شفعاؤنا عند الله﴾ این سخن را هم باطل کرده است در موارد فراوان فرمود ﴿من ذا الذي يشفع عنده إلاّ بإذنه﴾^{۲۵} بالاخره شفاعت شما قبول کردید که اینها کاره‌ای نیستند در سوره مبارکه سبأ آنچه را که در سوره مبارکه احقاف يك مقداری به صورت متنی ذکر شده است در سوره مبارکه سبأ باز کرد فرمود به این که درباره بتها چهار مرحله است که سه مرحله‌اش محال است يك مرحله‌اش ممکن است ولی

۲۲ - مائده، ۷۵.

۲۳ - حج، ۷۳.

۲۴ - یونس، ۱۸.

۲۵ - بقره، ۲۵۵.

حاصل نشده است این معبودهای شما چهار مرحله دارند چهار نحو کار درباره اینها متصور است سه نحوه‌اش که محال است يك نحوه‌اش ممکن است ولی به اینها نمی‌رسد به انبیا و اولیا می‌رسد آن کارهای چهارگانه این است آیه ۲۲ سوره مبارکه سبأ که قبلاً هم از این آیه به عنوان شاهد استفاده شد ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ غیر خدا را که می‌خوانید آخر چه کاری از اینها ساخته است يك: ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ يك ذره‌ای را اینها بالاستقلال مالك نیستند چه در زمین چه در آسمان دو: ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ﴾ يك وقت است يك کسی ولو يك ذره باشد این يك ذره را بالاستقلال مالك نیست ولی بالاشتراك بالاشاعه مالك است شريك المالك است بالاستقلال يك ذره را مالك نیست ولی شريك المالك است فرمود این هم که نیست اینها چه شرکی دارند در مالکیت ارض و سماء سه: يك وقت است يك کسی که مالك هم نیست شريك مالك هم نیست لکن دستیار مالك است معین مالك است معاون مالك است این را می‌گویند ظهير، ظهور یعنی پشتوانه و پشتیبان، ظهور یعنی پشت، انسان وقتی پشتش خالی است آن قدرت را ندارد اما وقتی به جای محکمی تکیه داد پشتوانه‌ای دارد پشتیبانی دارد و سقوط نمی‌کند اگر کسی به جایی تکیه بدهد سقوط نمی‌کند چنین آدمی را می‌گویند ظهير دارد یعنی چیزی که پشتوانه ظهور اوست دارد این پشتوانه، پشتیبان، دستیار، معین، معاون اینها شبیه هستند فرمود این سومی هم که نیست اینها دستیار خدا باشند و ماله یعنی الله منهم من ظهور که اینها مظاهر حق باشند، معاون حق باشند، دستیار حق باشند، کمک حق باشند، این هم که نیست چون او با اراده انجام می‌دهد و سراسر جهان هم جنود او هستند دیگر مزاحمتی نیست اگر يك فاعلی با اراده کار کند يك، و همه هم مأموران اجرای کار او باشند دو، دیگر کسی مزاحم دیگری نیست چون ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۲۶} پس این سه قسمش محال است یعنی آنها بالاصالة يك

ذره‌ای را مالك باشند اين يك، بالاشتراك در يك ذره‌ای سهيم باشند دو، مظاهر حق، معين و معاون حق، دستيار حق باشند اين هم محال است اين سه، می ماند مسئله شفاعت، شفاعت حق است. شفاعت يعنی کسی از راه تضرع، ابتهال روی درماندگی به درگاه حق بگويد خدايا از اين آقا صرفنظر کن همين نه از موضع قدرت بلکه از موضع ضعف درخواست است، تقاضا است نه اقتضا، اقتضا همان سه قسم بود که محال بود آنکه از موضع قدرت سخن می گوید او اقتضا دارد يا بالاستقلال يا بالمشاركة يا بالمظاهرة هر سه قسمش محال شد حالا می ماند تقاضا که با ناله و ضجّه يك کاری را بخواهد اين بله ممکن است اما اين را به انبيا و فرشتگان اجازه دادند به دیگری که اجازه نداد که ﴿من ذا الذی یشفع عنده إلاّ بإذنه﴾^{۲۷} هر که را ذات اقدس اله اذن داد که مرتضی دین باشد دینش مرضی باشد آن دینی که خدا می پسندد باشد ﴿رضیت لکم الإسلام دیناً﴾^{۲۸} کسی که مسلمان باشد به استناد همان آیه ولایت يعنی پیرو اهل بیت باشد ﴿الیوم اکملت﴾ چنین آدمی مرضی الدین است يعنی دارای دین خداپسند است اگر ﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً﴾^{۲۹} اگر کسی علوی بود دین خداپسند دارد اين کسی که دین خداپسند دارد اگر يك وقتی پایش لغزید ممکن است مورد شفاعت قرار بگیرد حالا پس شفاعت از راه تقاضاست اين تقاضا بله محال نیست دليل عقلی بر استحاله اش نیست ممکن هست اما به هر که او اذن بدهد ﴿لایملکون الشفاعة إلاّ من اتّخذ عند الرحمن عهداً﴾^{۳۰} ﴿من ذا الذی یشفع عنده إلاّ بإذنه﴾^{۳۱} تقاضا يك حساب است اقتضا يك حساب دیگری است فرمود در کارگاه حق احدی اقتضا ندارد ﴿کلّ أتوه داخرین﴾^{۳۲} با يك نفخه

۲۷ - بقره، ۲۵۵.

۲۸ - مائده، ۳.

۲۹ - مائده، ۳.

۳۰ - مریم، ۸۷.

۳۱ - بقره، ۲۵۵.

۳۲ - غل، ۸۷.

صور، سراسر جهان بساطش برچیده می‌شود چه کسی می‌تواند اقتضا داشته باشد اگر ﴿نفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الأرض﴾^{۳۳} چه کسی می‌تواند اقتضا داشته باشد خود عزرائیل سلام الله علیه تحت قهر اوست او هم می‌میرد و مرگ هم امانت می‌شود دوباره مسئله عزرائیل و اینها احیا می‌شود و مرگ می‌میرد که می‌میرد مرگ را می‌میراند یعنی انتقال و تحول و دگرگونی و هجرت را می‌میراند در یوم القيامة مرگ به صورت کبشی ظهور می‌کند او را ذبحش می‌کنند اما همه این فرشتگان و اینها دوباره در نفخه صور ثانی زنده می‌شوند خوب اگر همه‌شان اینطورند چه کسی می‌تواند اقتضا داشته باشد پس اقتضا بأسره که سه قسم فرض شد مستحیل بود می‌ماند تقاضا، تقاضا محال نیست ممکن است ولی اصلاً به این بها اجازه نداد چه کسی می‌تواند حرف بزند آن روز ﴿لا یتکلمون إلا من أذن له الرحمن و قال صواباً﴾^{۳۴} به يك عده اجازه عذرخواهی هم نمی‌دهند چون آدم وقتی تبهکار باشد عذرخواهی کند يك مقدار سبک می‌شود از نظر روانی اما ﴿لا یؤذن لهم فیعتذرون﴾^{۳۵} اینها اگر می‌خواستند عذرخواهی کنند خوب در دنیا این همه فرصت بود آنجا اجازه عذرخواهی هم به اینها نمی‌دهند بنابراین، روی این برهان می‌فرماید این سه قسمش که به اقتضا برمی‌گردد مستحیل است قسم چهارم که به تقاضا برمی‌گردد مستحیل نیست آن را در آیه بعد یعنی در آیه ۲۳ سوره سبأ فرمودند فرمودند ﴿ولا تنفع الشفاعة عنده إلا لمن أذن له﴾ فتحصل آنچه که به اقتضا برمی‌گردد بأسره مستحیل است يك، آنچه که به تقاضا برمی‌گردد ممکن است دو، متقاضی اگر چنانچه فرشتگان و انبیا و اولیا باشند به اذن خدا درباره مرضی الدینها مجاز هستند سه، بها ابداً اجازه ندارند و مجموعاً حق شفاعت ندارند چهار، پس بنابراین این گفتارتان که گفتید ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾ این مطابق با عقل و نقل نیست می‌ماند آن پندار که خوب چرا اصلاً شما این بها را عبادت می‌کنید شما که خدا را قبول

۳۳ - زمر، ۶۸.

۳۴ - نبأ، ۳۸.

۳۵ - مرسلات، ۳۶.

دارید برای اینکه می‌گویید ﴿هولاء شفعاؤنا عند الله﴾ خوب خود الله را اطاعت کنید چرا اینها را اطاعت می‌کنید آنها فکر می‌کردند که ما چون مبتلا به عصیانیم و آلوده‌ایم صلاحیت آن را نداریم که ذات اقدس اله را عبادت کنیم این از افراط در درك است یا تفریط در درك است یا خدایی که مجرد محض است ما چگونه با او ارتباط برقرار کنیم آن را هم مکرر در مکرر با مضامین گوناگون ذات اقدس اله جواب داد که او گرچه مجرد محض است اما چون نامتناهی است همه جا حضور دارد همه جا ظهور دارد معکم اینما کنتم هست هر کاری که بخواهید بکنید ﴿الّا کنا علیکم شهوداً﴾^{۳۶} ﴿الله المشرق والمغرب فأینما تولّوا فثمّ وجه الله﴾^{۳۷} خیلی از کارها را شما می‌توانید خیلی از عبادتها را می‌توانید در حال حرکت، پشت به قبله رو به شرق رو به غرب انجام بدهید این همه نوافل است که انسان می‌تواند در حال حرکت بخواند خوب کسی برای نماز ظهر و عصر عازم مسجد شده در راه دارند اذان می‌گویند خوب این نافله ظهرش را هم در راه می‌خواند حالا یا در اتومبیل بخواند یا در غیر اتومبیل بخواند پشت به قبله هم قبله است رو به قبله هم قبله است شرق هم قبله است غرب هم قبله است اینکه فقهای ما فتوا می‌دهند که نافله را در حال حرکت به هر سمتی که خواندی، خواندی نه برای اینکه قبله در نماز نافله در حال حرکت معتبر نیست نخیل قبله وسیع است يك وقت است می‌گویند این امر قبله نمی‌خواهد نخیل از آن سنخ نیست نافله قبله می‌خواهد نماز قبله می‌خواهد پشت به قبله نماز صحیح نیست چه نافله چه فریضه چه در حال حرکت چه در حال غیر حرکت منتهی قبله در حال حرکت وسیع است ﴿فأینما تولّوا فثمّ وجه الله﴾^{۳۸} مثل اینکه قبله در حال نماز واجب برای متحیر وسیع است باز وقتی که گفتند درجه انحراف مشخص نیست گفتند بین المشرق والمغرب اگر خواندید تحقیق کردید بعد بین المشرق والمغرب هر جا درآمد نماز درست است يك کسی تحقیق کرده روی يك

۳۶ - یونس، ۶۱.

۳۷ - بقره، ۱۱۵.

۳۸ - بقره، ۱۱۵.

ستاره تحقیق کرده روی ابزار فنی تحقیق کرده از صاحب منزل پرسیده ولی سی درجه، چهل درجه، شصت درجه، هفتاد درجه اختلاف داشته ولی بین المشرق والمغرب بود از ۱۸۰ نگذشت خوب همه می گویند نمازش درست است بعد از تحقیق نه بی تحقیق چرا؟ امام فرمود در اینگونه از موارد ﴿الله المشرق والمغرب﴾^{۳۹} مشکلاتان را حل می کند نه برای اینکه در نماز ظهر استقبال شرط نیست رعایت قبله شرط نیست آنجا استقبال شرط است قبله وسیع است حالا اگر این را يك کسی اذن گفتند تا به مسجد برسد چند دقیقه فاصله است خوب نافله اش را در راه می خواند قبله او وسیع است این خدایی که ﴿الله المشرق والمغرب﴾ است همه جا حضور دارد خوب چرا شما به سراغ بتهای رفتید پس پندارتان باطل است در اثر اطلاق ذاتی و نامتناهی بودن خدا، گفتارتان هم باطل است بر اساس اینکه شفاعت باید به اذن خدا باشد تقاضا ممکن است اما باید اذن باشد آن رفتارتان باطل است برای اینکه اقتضا برای احدی نیست ﴿کلُّ أئوه داخرین﴾^{۴۰} اما اینکه بعضیها سؤال کردند که در آن مرقومه آمد که چطور انبیای دیگر که مربوط به بحثهای گذشته بود وقتی که بحث دو سه آیه گذشت دیگر سؤاها را شما مرحمت نکنید یا بعد از درس سؤال کنید سؤالات نوشته در خصوص درس روز بعد باشد اینکه نوشته شده که مثلاً چطور انبیای دیگر و ﴿آئیناه الحکم صبیاً﴾^{۴۱} بودند در گهواره سخن می گفتند این اختصاصی به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ندارد و چطور پیغمبر اسلام مکتبی نرفته است و احیاناً انبیای دیگر مکتب رفتند با آنکه آنها در دوران کودکی هم از این علوم برخوردار بودند پاسخش این است که گرچه آنها در دوران کودکی در يك مقطعی البته چون در جریان حضرت عیسی اینطور نبود که حالا دائماً برای او وحی نازل بشود يك لحظه برای حفظ معجزه آمد بعد دیگر حالت عادی شد انبیای دیگر بر اثر دسترسی داشتن به انبیای دیگر یا کتابهای آسمانی دیگر از مکتب آنها استفاده کردند و

۳۹ - بقره، ۱۱۵.

۴۰ - غل، ۸۷.

۴۱ - مریم، ۱۲.

در معرض تهمت هم نبودند ولی وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چنانچه پیش کسی درس می خواند ولو مثلاً از انبیای قبلی می توانستند بگویند تو این کتابها را از پیش خودت آوردی ﴿ما كنت تتلوا من قبله من كتاب ولا تخطه بيمينك إذا لا رتاب المبطون﴾^{۴۲} لذا همینطور امّی ماند تا احدی نتواند تهمت بزند یا احدی نتواند شك و شبهه ای در این زمینه داشته باشد مطلب دیگر اینکه ذات اقدس اله فرمود ﴿أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بَمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾^{۴۳} یعنی شما هم نمی دانید وقتی او ندانست شما هم نمی دانید برای اینکه وقتی او ندانست نشانه آن است که معدوم وجود ندارد معدوم محض است و تحت علم نیست وقتی وجود نداشت شما هم نمی دانید شما هم دو قسم هستید یا نمی دانید که نمی دانید این می شود جهل مرکب یا می دانید که نمی دانید این می شود تحریف و سوداگر بالاخره شما هم نمی دانید چرا؟ برای اینکه از يك چیزی خبر می دهید که اصلاً نیست وقتی خدا نمی داند شما یقیناً نمی دانید یا می دانید که نمی دانید نظیر علمایان این می شود سوداگران ﴿اشترُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾^{۴۴} يك بازاری درست کردند یا عوامتان نمی دانند که نمی دانند این می شود جهل مرکب ما آمديم که عالمتان كنيم هم آنها که عالمتان آنها را سرجايشان بنشانيم و موعظه كنيم هم شما که جاهلید شما را آگاه كنيم و عالم كنيم که چنین چیزی نیست در بخشی از آیات فرمود به این که چرا برای خدا انداد و بها قرار دادید ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ می دانید که خدا شريك ندارد چرا چنین کاری کردید این ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ در آیه ۲۲ سوره مبارکه بقره است که بحثش گذشت در شواهدی دیگر هم مشابه این آمده است که بالاخره شما می دانید که ذات اقدس اله شريك ندارد و شیطان هم شما را وادار می کند که حرف جاهلانه بزنید که او شما را ﴿يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَقُولُوا

۴۲ - عنكبوت، ۴۸.

۴۳ - يونس، ۱۸.

۴۴ - بقره، ۸۶.

علی الله مالا تعلمون ﴿٤٥﴾ حرف غیر عالمانه بزنید حرف غیر عالمانه هم همین است چیزی که نمی دانید برای خدا
 قائلید بگویند خدا شریک دارد و مانند آن. مطلب دیگری که مربوط به این آیه باشد خیلی شاید نمانده، عمده آن
 آیه بعد است که روی آن البته باید بیشتر کار بشود و آن آیه، همان جریان پلورالیزم و کثرت گرایی و امثال ذلك
 است که آیا اینچنین است یا نه در این آیه محل بحث فرمود ﴿و ما كان الناس إلا أمة واحدة فاختلفوا ولولا كلمة
 سبقت من ربك لقضى بينهم فيما فيه يختلفون﴾ اینجا ملاحظه بفرمایید اختلاف دو قسم است يك اختلاف امری است
 طبیعی خوب این اختلاف طبیعی چیز بدی نیست و راه حل دارد مردم خواسته هایشان مختلف است نیازهایشان
 مختلف است سلیقه هایشان مختلف است گرایشهایشان مختلف است يك کسی باید باشد به این امور فرمان بدهد ما
 این کشور را چطوری اداره کنیم این شهر را چطور اداره کنیم هر کسی يك نیاز خاصی دارد این يك امر طبیعی
 است مردمی که در يك کشور وسیع زندگی می کنند بعضی مال استوا هستند بعضی مال نزدیک قطب هستند بعضی
 مال غرب هستند بعضی مال غرب هستند هواهای مختلف، اقلیمهای مختلف، بینشهای مختلف، اینها همه اینها را که
 نمی شود با صنعت اداره کرد یا با کشاورزی اداره کرد کشاورزی هم همه اینها را نمی شود با يك نوع خاصی از کشت
 و کار اداره کرد این يك اختلاف طبیعی است و راه حل طبیعی هم دارد يك سری از اختلافات مربوط به علوم دینی
 است آراء است عقاید است مذاهب است ذات اقدس اله فرمود این یکی دیگر ساختگی است اختلاف در مذهب
 ساختگی است برای اینکه دست و پا و اقلیم که مذهب نمی خواهد فطرت مذهب می خواهد جان مذهب می خواهد
 من که جان آفرین هستم می دانم که این جانها چه می خواهند من که فطرت ساز هستم می دانم که این فطرتها
 یکدست و هماهنگ هستند این دستگاه گوارش، دستگاه پوست و گوشت و خون و اینها برابر اقلیم خواسته های

مختلفی دارد چیز خوبی هم هست شما غذاهای گرم را که نمی‌توانید به منطقه‌های سردنشین او بالعکس تحمیل بکنید مردم این منطقه بالاخره غذای گرم میل می‌کنند مردم يك منطقه‌ای غذای سرد میل می‌کنند مردم يك منطقه‌ای اصلاً برف ندیدند مردم يك منطقه‌ای اصلاً حرارت سوزان ندیده‌اند اینها را با لباسهای گوناگون، با اغذیه گوناگون، با مساکن گوناگون، با معماریهای گوناگون باید اینها را تأمین کرد این اختلاف طبیعی است راه حلّ طبیعی دارد و چیز بدی هم نیست می‌ماند اختلاف در مذهب، اختلاف در دین، اختلاف در برداشت، اختلاف در اجتهاد اینها اگر فروعات و آن حاشیه‌ها و آن ساحل دریای دین باشد اینها قابل گذشت است اما اگر اختلاف در متن مذهب باشد فرمود حتماً این روی دخالت هوی و هوس است چرا؟ برای اینکه من می‌دانم در درون آنها همه‌شان يك چیز را می‌خواهند و این را هم که از طرف خودم فرستادم به عنوان وحی هماهنگ با خواسته‌های درون اینها است و این اختلافها از این علما نماها به دست آمده دیگر پلورالیزم به این معنی، کثرت گرایی، کثرت فی نفسه باشد نیست انسان از هر راهی رسیده برداشتی داشته باشد بین او و بین خدا حجتّ باشد نیست در آن ساحلها حجتّ است که حالا این سه مقطع باید بررسی بشود فرمود مردم یکسان بودند فطرت آنها یکی است انبیا هم آمدند به این اختلافاتشان خاتمه بدهند آن اختلافات قبل از وحی يك چیز خوبی است اما بعد از اینکه انبیا آمدند و راه را مشخص کردند از آن به بعد دیگر اختلافاتی است که خود آنها درآوردند و گرنه، نه دینی که من فرستادم پراکنده است و تحمل کثرت دارد نه فطرتی که با آن فطرت آنها را آفریدم کثرت خواه است در غالب مواردی که سخن از کثرت است فرمود ما يك کثرت محمود و ممدوح داریم يك کثرت مذموم، آن کثرت محمود و ممدوح مال قبل از تبیین است دو نفر اختلاف فکری دارند اختلاف نظر دارند که آیا از نظر جهانی این است یا نه آیا معنای آیه این است آیا معنای حدیث این است فرمود اینها اگر مشکلی نداشته باشند بینهما و بین الله خالصاً بخواهند حق را بیابند

می‌یابند و حق در این گفتگوها برای آنها روشن می‌شود از آن به بعد عده‌ای عالماً عامداً اهل لجاجند و حاضر نیستند اعتراف بکنند آن دیگر اختلاف بعد العلم است که اختلاف مذموم است و این اختلاف مذموم سر از جهنم درمی‌آورد در سوره مبارکه شوری آیه ۱۳ و ۱۴ این است فرمود ﴿لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَاوَصَّىٰ بِهِ نوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ﴾ این انبیای پنجگانه اولی العزم علیهم السلام به آنها چه وحی فرستادیم؟ گفتیم که ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ اختلاف نکنید ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ پس این پنج پیامبر اولی العزم بزرگوار علیهم الصلاة و علیهم السلام همه‌شان این وحی را دریافت کردند اما پیروان اینها که دو قسم شدند بعضی متدین بعضی منحرف آن منحرفان به تفرقه دامن زدند ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ این اختلاف بعد العلم است ببینید دو تا طلبه آنها که به حسن عاقبت انشاءالله متنعم هستند وقتی در حجره بحث می‌کنند ثالثشان هم الله است کس دیگری نیست وقتی که بحث می‌کنند و روشن شد که حق با کیست فوراً تمکین می‌کنند این بالاخره يك عالم ربانی می‌شود هم به درد خودش می‌خورد هم به درد جامعه هم برای سود ما اما با اینکه این حجره است دو نفری است سومی فقط خداست با اینکه برای او روشن شد حق با رفیق او است اما گردن نمی‌دهد این يك شری است هم برای خودش هم برای روستا یا شهر خودش هر جا برود شرّ است برای اینکه این خودش را نساخته این يك دیوی در درون او است همیشه می‌گوید بگو ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾^{۴۶} این تربیون اوست این اگر خودش را نسازد هر جا برود مشکل دارد بعد از آنکه روشن شد حق با رفیق تو است خوب بالاخره آدم تسلیم می‌شود «من صارع الحقّ صرعه» حق هم آنقدر ستر و قدر است که هر کسی در برابر او بایستد بالاخره در این کشتی زمینگیر می‌شود این از بیانات نورانی

حضرت امیر است فرمود با حق کشتی نگیرید مصارعه یعنی کشتی گرفتن «من صارع الحق صرعه» فرمود این اختلافی که پیدا شده اختلاف بعد العلم است نه قبل العلم، اختلاف قبل العلم که برکت است الآن اینها دو ساعت نشستند بحث می‌کنند که آیا معنای آیه این است، معنای روایت این است این همان است که فرشتگان زیر پای اینها پرهایشان را پهن می‌کنند چون آنها غرضی ندارند جز اینکه بفهمند خدا چه فرمود پیغمبر چه فرمود اینکه عبادت است این اختلاف قبل العلم است ممکن است دو روز، سه روز، چهار روز کمتر یا بیشتر این اختلاف طول بکشد این اختلاف قبل العلم است و محمود و مدح و روی بالهای فرشتگان نشسته‌اند چون طالب علم هستند اما اگر روز دهم معلوم شد که حق با زید است و این عمرو تمکین نمی‌کند از آن به بعد نه تنها فرشته می‌رود بلکه اینها تحت ولایت شیطان هستند این می‌شود اختلاف بعد العلم فرمود ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا﴾^{۴۷} و منتهی نظام عالم بر این نیست که حالا اگر کسی بیراهه رفته ما فوراً او را از بین ببریم قضا و قدری هست مهلتی هست فرزندان بعدی این شخص هستند که احياناً سالمند ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾^{۴۸} وجود مبارك حضرت امیر سلام الله عليه در آن جبهه‌ها گاهی کسانی که کافر بودند از جلوی شمشیر حضرت رد می‌شدند حضرت نمی‌کشت می‌فرمود من می‌بینم که نسلهای اینها بعد از فرزندان اینها و اعقاب اینها فرزندان صالحی در می‌آید همه کارها که مقطعی نیست فرمود يك حسابی هست يك کتابی هست يك نظمی هست دیر هم که نشده کسی هم که از دست ما فرار نمی‌کند ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾^{۴۹} ما بشویم مسبوق آنها بشوند سابق، جلو بیفتند هم که نیست آنها معاجز نیستند معجز نیستند ما را ناتوان نمی‌کنند ما را عقب نمی‌زنند هر جا باشند بالاخره در اختیار ما هستند فرمود ﴿وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ خوب يك قضا و قدری هست تا يك فرصت معینی باید باشد و اینها

۴۷ - شوری، ۱۴.

۴۸ - انعام، ۹۵.

۴۹ - واقعه، ۶۰.

﴿وإن الذين أوتوا الكتاب من بعدهم لفي شك منه مريب﴾^{۵۰} حالا شما در جریان پلورالیزم ملاحظه بفرمایید يك كثرتی در واقع هست یا نه، كثرتی در دین هست یا نه، كثرتی در فطرت هست یا نه، كجا كثرت است می ماند كثرت برداشت، كثرت برداشت اگر مجتهدانه، روشمندانه باشد انسان اهل لجاج نباشد بین او و بین خدای خود معذور است خوب يك کسی چندین سال در حوزه هست درسهای حوزوی خوانده در فهم روایتی، در فهم يك آیه ای با کسی اختلاف نظر دارد این معذور هست اما معنایش این نیست که او هم فهمیده، حق است دیگری هم فهمیده، حق است ما که تخطئه کردیم تصدیق نکردیم که حرف مصوبه را که نپذیرفتیم که حرف مخطئه حق است واقع یکی است دین یکی است فطرت یکی است رونده گاهی درست می رود گاهی نادرست اگر با حجت رفته است معذور است وگرنه مأزور یعنی وزر دارد اولی با عین است دومی با الف اگر بیراهه آمد و از راه رسید و گفت برداشت من، این است آن دیگر معذور نیست نه تنها به واقع نرسیده است مأزور است یعنی علیه الوزر پس بنابراین كثرت گرایی به این معنی که واقع كثیر باشد نیست فطرت كثیر باشد نیست دین كثیر باشد نیست برداشت كثیر است و این برداشت كثیر، اگر اختلاف قبل العلم باشد معفو است اختلاف بعد العلم باشد که عذاب الیم را دربر دارد آیه محل بحث همین است فرمود ﴿و ما كان الناس إلاّ أمة واحدة فاختلفوا ولو لا كلمة سبقت من ربك لقضى بينهم....﴾

و منشا اختلاف این مردم طبق آیه ۱۳ و ۱۴ شوری^۱ و... ۲۱۳ بقره ... عالمان هستند كان الناس أمة واحدة ... شما می بینید ... ملل و نحل ۲ جلد هستند و ج اول ملل است که؟؟؟ را انبیاء آوردند ج دوم منحول است که ... این که دیر آمدند می خواهند؟؟؟؟ برند شکل آفرینند نظام عالم هماهنگ است يك

دین = = = دو

و ...

اعاذنا الله من شرور ...

الحمد لله رب العالمين